

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## یادآوری بحث جلسہ‌ی گذشته

### منافیات نماز

جلسہ‌ی قبل وارد بحث منافیات نماز شدیم. اشاره کردیم که نماز مبطلات فقہی‌یی دارد که در رسالہ‌های فقہا آمده است. اگر به رسالہ‌های فقہا مراجعه کنید، مشاهده می‌کنید با دسته‌بندی‌یی که در آنها سنّت شده است، دوازده عنوان را به منزله‌ی مبطلات نماز مطرح کرده‌اند. از بین رفتن یکی از شروط نماز، مثل غصبی بودن مکان نماز یا لباسی که نمازگزار برتن دارد؛ یا از دست رفتن طهارت که آن هم یک شرط واجب برای نماز است؛ یا مثل اهل سنّت با دست بسته نماز خواندن که اصطلاحاً به آن "تکّثّف" می‌گویند؛ عامل بطلان فقہی نماز است. یا بعد از خوانده شدن سوره‌ی حمد مثل اهل سنّت عمداً آمین گفتن، این هم از مبطلات نماز است. عمداً یا سهواً پشت به قبله نماز خواندن؛ یا به قدری منحرف شدن از قبله که به طور متعارف نگویند این فرد رو به قبله است؛ ولو کاملاً هم پشت به قبله نباشد؛ حرف زدن در داخل نماز و خندیدن با صدای بلند به صورت عمدی و اختیاری عامل بطلان نماز است. گریستن با صدای بلند برای دنیا هم عامل بطلان نماز است؛ مثلاً پول کسی از بین رفته است؛ مقامش را گرفته‌اند؛ یا عزیزی از او از دنیا رفته است و امثال اینها؛ در نماز به خاطر جنبه‌های دنیوی، با اختیار با صدای بلند گریه کردن، عامل بطلان نماز است؛ اما گریستن در نماز برای مسائل معنوی و اخروی، عامل فضیلت یافتن نماز است. به هم خوردن صورت نماز، یعنی حرکت‌هایی از فرد سر بزند که حالت

نمازگزار به آن نگویند؛ مثلاً در نماز کف بزند؛ هورا بکشد؛ از جای خود به هوا بپرد و امثال این حرکت‌هایی که قیافه‌ی نماز را به هم بزند، از عوامل بطلان نماز است. خوردن و آشامیدن عامل بطلان نماز است. شک‌های مبطل، مثل شک بین رکعات نمازهای دو رکعتی واجب، بین رکعات نماز سه رکعتی، نماز مغرب، و در نمازهای چهار رکعتی هم صورت‌هایی از شک‌های مبطل داریم. اینها هم از عوامل بطلان فقهی نماز است و اینکه کسی عمداً یا سهواً ارکان نماز را کم یا زیاد کند، این هم از عوامل بطلان نماز است. عرض کردم نماز مبطلاتی دارد که اشاره کردیم؛ البته هر یک از نکته‌هایی که عرض کردم، بحث‌های تفصیلی‌ی دارد که عزیزان بر ای آگاهی از آن به رساله‌های فقهی مراجعه کنند.

همین جا یکبار دیگر یادآوری و تأکید کنم که حرکت در مسیر عرفان و تعالی معنوی، شرط اولی‌ای دارد و آن شرط اولیه این است که ما به وظایف فقهی خودمان به کمال و شایستگی عمل کنیم. عمل کردن به آنها هم مستلزم یادگیری آنهاست؛ یعنی واقعاً باید با رساله‌های فقهی و مراجع تقلید صمیمی شویم؛ به آنها مسلط گردیم؛ از آنها فرا بگیریم؛ یا برای فهم وظایف فقهی‌مان از علمایی که درس فقه خوانده‌اند و صلاحیت دارند که این نکات را توضیح دهند، بهره بگیریم. این شرط است. اگر کسی بدون این شرط وارد وادی عرفان و سیروسلوک شود، خودش را بیهوده مشغول کرده است و به جایی نمی‌رسد.

گفتیم نماز منافیاتی هم دارد؛ که جنبه‌های عرفانی و معنوی دارد؛ جلسه‌ی قبل به آنها هم اشاره‌ای کردیم. گفتیم ممکن است منافیات نماز با حضور قلب نماز در تعارض باشد. آنچه با حضور قلب در نماز تعارض دارد. البته حضور قلب اگر به حدی از دست برود که فرد

اصلاً نداند چه نمازی را می‌خواند؛ نماز ظهر است یا نماز عصر؛ یا اصلاً چه رکعتی از نماز است؛ این جزء مبطلات فقهی است؛ اما اگر بداند که مثلاً نماز ظهر را می‌خوانم؛ الآن هم رکعت دوم نمازم است؛ اما اصلاً حواسش به این نباشد که چه می‌گوییم؟ توجهی نداشته باشد که در محضر ربوبی هستیم! و حال معنوی و تمرکزی را که لازم است نمازگزار در نماز داشته باشد، تا بتواند از نماز بهره‌ی شایسته ببرد، نداشته باشد، نماز او افول می‌کند. این جزء منافیات نماز است. جلسه‌ی قبل راجع به آنچه که با حضور قلب در تعارض است، صحبت کردیم.

پس از آن گفتیم منافیاتی وجود دارد که با اخلاص در نماز در تعارض است؛ نمونه‌هایی از آن را هم بیان کردیم و گفتیم اگر عمل در چشم خود نمازگزار طوری برجسته بیاید که مسرتی حاکی از اینکه من خیلی انسان خوبی هستم؛ ببین چه نماز باحالی خواندم؛ چنین حالی پدید بیاید، این یک مرتبه از منافیات نماز است که با اخلاص تنافی دارد و توضیح دادیم چرا. مرتبه‌ی دیگر این است که از این شدیدتر شود و شخص به خاطر عبادت و طاعت دچار عجب و خودپسندی گردد؛ نوعی غرور پیدا کند و خودش را به خدا بدهکار نبیند. از یک سو بگوید خدا، خدای خوبی بود؛ اما من هم بنده‌ی خوبی بودم؛ وظیفه‌ی بندگی‌ام را انجام دادم و العیاذبالله بدهی‌یی به خدا ندارم. از سوی دیگر به خلق به دیده‌ی حقارت بنگرد؛ خودش را گل سرسبد بندگان خوب خدا بشمارد؛ دیگران را مطرود و حقیر تلقی کند و از دیگر سو به خاطر عبادتش خود را نزد خدا طلبکار بهشت و اجر بداند؛ به خدا ناز بفروشد و بر خدا منت بگذارد که من چنین نمازی خواندم و چنین عبادتی کردم؛ این همان عجب بود؛ که جلسه‌ی قبل وارد آن شدیم. احادیث، روایات و

آیات زیادی را هم برایتان خواندیم که نشان‌دهنده‌ی شدت مهلک بودن عجب بود. برای شما حدیث خواندیم که هیچ گناهی در عظمت، به پای عجب نمی‌رسد؛ یعنی فردی که نماز خواند و برای نماز باحالی که خواند، دچار عجب شد (یعنی ویژگی‌هایی که گفتیم، گریبانگیر او شد)؛ اگر به جای نماز خواندن، شراب خورده بود؛ قمار زده بود و هر معصیت دیگری مرتکب شده بود؛ به آن اندازه از خدا دور نمی‌شد که با این نماز باحال خود از خدا دور شد! نمازی که شخص خود را بدهکار به خدا نمی‌بیند؛ بلکه طلبکار از خدا می‌داند و دچار غرور و خودپسندی می‌شود؛ او را هزاران برابر بیشتر از شراب خوردن یا هر گناه دیگر، از خدا دور می‌کند. احادیث آن را جلسه‌ی قبل خوانده‌ایم. همین‌جا حدیثی را که اشاره کردم می‌خواهم از علی بن موسی الرضا علیه السلام بخوانم؛ برایتان بخوانم؛ سپس وارد معالجه‌ی بیماری عجب شویم و ببینیم منشأ آن چیست و چگونه باید معالجه‌اش کرد.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ